

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۳ - دوشنبه ۹۳/۲/۸

بررسی دلالت حدیث لاضرر

آنچه که به نحو اطمینان، بلکه قطع می‌توان آن را ثابت دانست و روی آن بحث کرد، عبارت «لاضرر و لاضرار» است، اما اینکه در ادامه‌ی آن «علی مؤمن» باشد یا تعبیر «فی الاسلام» باشد، به نحو حجت برای ما ثابت نیست. بنابراین آنچه مهم است بررسی مفردات و ترکیب عبارت «لاضرر و لاضرار» است که از سه کلمه‌ی «لا»، «ضرر» و «ضرار» تشکیل شده است.

تبیین مفردات حدیث لاضرر

کلمه‌ی «لا»

این کلمه هم برای نفی و هم برای نهی به کار می‌رود؛ مثلاً در «لا حول و لا قوّة الا بالله العظیم» برای نفی است و در «لا تضرب» برای نهی است.

لای نافیة دارای انواعی است و در جایی که تالی آن جنس و طبیعت باشد برای نفی حقیقت به کار می‌رود؛ «لا رجل فی الدار» یعنی طبیعت رجل در خانه وجود ندارد.

باید توجه داشت لایی که بر سر اسم داخل می‌شود اصل اولی در آن نفی است نه نهی؛ زیرا لای نافیة بر سر فعل داخل می‌شود. در ما نحن فیه نیز «لا» بر سر اسم در آمده است؛ «لاضرر» و به مقتضای آنچه گفتیم، طبیعت و حقیقت ضرر را نفی می‌کند. این معنا به حسب ظهور اولی عبارت است و حمل بر معانی دیگر نیازمند قرینه و مؤونه است.

کلمه‌ی «ضرر»

این کلمه اسم مصدر است و به معنای زیان است و اینکه برخی گفته‌اند به معنای مصدر است و اگر
احیاناً در اسم مصدر به کار رود از باب استعمال مصدر در اسم مصدر است، صحیح نیست؛ چون اگر
«ضرر» مصدر بود به معنای زیان زدن یا زیان دیدن می‌بود، و مصدر آن «ضرر» است و احتمالاً «ضرار»؛
ضَرَّ، يَضُرُّ، ضَرًّا.

پس کلمه‌ی «ضرر» به معنای زیان است که معنای حدثی ندارد و تنها حاصل مصدر را نشان می‌دهد. و
مقصود از ضرر، تنها ضرر مالی نیست بلکه هر نوع ضرری را شامل می‌شود اعم از ضرر بدنی، معنوی و مالی.
ضرر در همه‌ی کتب لغتی که مراجعه کرده‌ایم در مقابل منفعت قرار گرفته است و بین ضرر و منفعت
تقابل وجود دارد.^۲ اکنون باید دید چه نوع تقابلی میان ضرر و منفعت برقرار است؟

روشن است که تقابل ضرر و نفع از نوع **سلب و ایجاب** نیست؛ زیرا هر دو قابل ارتفاع هستند. به
عنوان مثال کسی که دارای سرمایه‌ای است و نه ضرر کرده است و نه نفعی برده است، مصداق ارتفاع
ضرر و نفع است.

پس آیا تقابل منفعت و ضرر، **ملکه و عدم ملکه** است؟ یعنی منفعت که امری وجودی است ملکه و

۱. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳، ص ۸۱:

الضَّرُّ: ضِدُّ النِّفْعِ، ضَرَّهُ يَضُرُّهُ ضَرًّا وَ ضَرَّارًا وَ أَضَرَ بِهِ يُضِرُّ إِضْرَارًا.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۲۲:

و قال أبو الدُّفَيْسِ: كُلُّ مَا كَانَ مِنْ سُوءِ حَالٍ وَ فَقْرٍ أَوْ شِدَّةٍ فِي بَدَنِ فَهُوَ ضَرٌّ، وَ مَا كَانَ ضِدَّ النِّفْعِ فَهُوَ ضَرٌّ.

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۲، ص ۳۶۰:

قَالَ الْأَزْهَرِيُّ: كُلُّ مَا كَانَ سُوءَ حَالٍ وَ فَقْرٍ وَ شِدَّةٍ فِي بَدَنِ فَهُوَ (ضَرٌّ) بِالضَّمِّ وَ مَا كَانَ ضِدَّ النِّفْعِ فَهُوَ بِفَتْحِهَا.

✓ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۲:

الضَّرُّ وَ الضَّرُّ لُغَتَانِ: ضِدُّ النِّفْعِ. وَ الضَّرُّ الْمَصْدَرُ، وَ الضَّرُّ الْأِسْمُ،

✓ النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳، ص ۸۱:

الضَّرُّ: ضِدُّ النِّفْعِ، ضَرَّهُ يَضُرُّهُ ضَرًّا وَ ضَرَّارًا وَ أَضَرَ بِهِ يُضِرُّ إِضْرَارًا.

✓ معجم المقاييس اللغة، ج ۳، ص ۳۶۰:

الضاد و الراء ثلاثة أصول: الأول خلاف النفع، و الثاني اجتماع الشئ، و الثالث القوة. فالأول الضر: ضِدُّ النِّفْعِ. و يقال ضَرَّهُ يَضُرُّهُ ضَرًّا.

✓ المحيط في اللغة، ج ۷، ص ۴۲۹:

الضَّرُّ وَ الضَّرُّ - لُغَتَانِ -: ضِدُّ النِّفْعِ، ضَرَّهُ يَضُرُّهُ، وَ أَضَرَ بِهِ يُضِرُّ، وَ ضَارَهُ يَضِيرُهُ.

عدم منفعت چیزی که شأنیت انتفاع دارد ضرر است؟ خیر، نسبت این دو ملکه و عدم ملکه نیز نمی‌باشد؛ زیرا بعضی موارد، عدم منفعت صادق است در حالی که ضرر صادق نیست و اگر ضرر، مساوی عدم منفعت بود باید صادق می‌بود. مثلاً تاجری که در بازار با سرمایه‌ی یک میلیاردی تجارت می‌کند، این شأن را دارد که در طول یک هفته ۵۰ میلیون منفعت ببرد، حال اگر یک هفته هیچ سودی نبرد ولی سرمایه‌اش محفوظ بماند می‌توان گفت که او نفعی نبرده است ولی ضرر هم نکرده است و این آیت آن است که ضرر همان عدم منفعت نیست. پس تقابل ضرر و نفع، تقابل عدم و ملکه نمی‌باشد.

همچنین واضح است میان نفع و ضرر تقابل تضایف برقرار نیست؛ زیرا تضایف در جایی وجود دارد که تعقل احد المتضایفین بدون تعقل دیگری ممکن نباشد، مانند فوقیت که با تحتیت تعقل می‌شود یا ابوت که با بنوت تعقل می‌شود و میان فوقیت و تحتیت و ابوت و بنوت تضایف برقرار است، ولی چنین رابطه‌ای میان ضرر و نفع برقرار نیست؛ مثلاً اگر کسی بخشی از سرمایه‌اش را از دست دهد ضرر متصور است در حالی که منفعت به ذهن نیامده است.

بنابراین از انواع چهارگانه‌ی تقابل، تنها تقابل تضاد باقی می‌ماند. تقابل تضاد یعنی تقابل امران وجودیان متواردان علی موضوع واحد که لایجتماعان و لکن یرتفعان، مانند سفیدی و سیاهی.

ممکن است گفته شود ضرر به معنای زیان است؛ یعنی «نداشتن» که امری عدمی است، حال چگونه آن را ضد نفع در نظر می‌گیرید؟

پاسخ آن است که ضرر و زیان در حقیقت عدم محض نمی‌باشند؛ زیرا زیان به معنای از دست رفتن است؛ یعنی امری وجودی است که از دست می‌رود و اگر چیزی اساساً واجد چیزی نباشد زیان در حق او صادق نیست؛ مثلاً اگر کسی از ابتدا سرمایه‌ای نداشته باشد یا مثلاً فاقد یک دست باشد، نمی‌توان گفت ضرر و زیان کرده است.

بنابراین ضرر یعنی فقدان پس از وجدان و به این اعتبار، امری وجودی است و لهذا تقابل میان ضرر و منفعت، تقابل تضاد خواهد بود.

اشکال: اگر زیان به معنای امر وجودی باشد لازمه‌اش آن است که حتماً شیئی باید واجد کمالی باشد تا پس از فقدان کمال، صادق باشد که آن شیء زیان کرده است، در حالی که بعید نیست در برخی موارد با آنکه شیء یا فرد واجد کمالی نیست، در اثر عدم حصول آن کمال گفته شود ضرر کرده و زیان دیده است. مثلاً دانش‌آموز با استعدادی که در دبیرستان مشغول تحصیل است، اگر به واسطه‌ی کیفیت پایین و بد اساتید

مدرسه نتواند درس بخواند و استعداد او به فعلیت نرسد، گفته می‌شود یک سال ضرر کرده است، در حالی که چیزی نداشت و هنوز علم و سواد کسب نکرده بود تا از دست برود. لذا می‌توان گفت همیشه ضرر «فقدانِ پس از وجدان» نیست و کلیت ندارد.

پاسخ: درباره‌ی سخن فوق می‌توان گفت در مواردی مانند مثال مذکور، به نوعی وجدان محقق بوده است و تبدیل به فقدان شده است و به همین اعتبار، ضرر و زیان بر آن اطلاق شده است؛ زیرا این دانش‌آموز استعداد و فرصت تعلّم کاملاً مناسبی داشته است و با تعلیم مناسب می‌توانست به فعلیت برسد که با از دست رفتن فرصت، استعداد او به فعلیت نمی‌رسد و چون فرصت موجود زائل شده و دیگر برنمی‌گردد، گفته می‌شود ضرر کرده است. در هر حال برای صدق ضرر باید به نوعی «فقدانِ پس از وجدان» صادق باشد و قاعده‌ی فوق منخرم نمی‌شود.

ربما یتوهّم: اگر ضرر کم و ناچیز باشد، ضرر و زیان گفته نمی‌شود؛ مثلاً اگر در یک معامله‌ی یک میلیاردی، ده هزار تومان از دست برود ضرر صادق نیست.

پاسخ توهّم: این سخن نیز درست نیست و در همان موارد نیز بنابر عرف دقّی ضرر صادق است، إلا اینکه عرف در امور خود این مقدار را مسامحه می‌کند و نادیده می‌شمرد و إلا اگر دقت را لحاظ کند به همین مقدار نیز صادق است.

آری، ممکن است گفته شود که در برخی موارد، قاعده‌ی لاضرر از مثل چنین زیان‌ها و ضررهای ناچیزی منصرف می‌باشد و دلیل آن نیز مثلاً مناسبات میان حکم و موضوع است. گرچه اگر چنین مناسباتی نباشد و حاقّ لغت در نظر گرفته شود ضرر ناچیز نیز ضرر است.

کلمه‌ی «ضرار»

این لفظ بر وزن «فعال» طبق نظر مشهور هم به عنوان مصدر ثلاثی مجرد به کار می‌رود، مثل «کتبَ، یکتُب، کتَباً و کتاباً» گفته می‌شود: **ضَرَّ يَضُرُّ ضَرّاً و ضراراً، و هم در مصدر باب مفاعله به کار می‌رود، مانند «ضارِبٌ يَضارِبُ مُضارِبَةً و ضراباً، ضارٌّ يَضارُّ مُضارَةً و ضراراً».**

برخی نیز مدّعی شده‌اند که «ضرار» مصدر ثلاثی مجرد نمی‌باشد و تنها مصدر باب مفاعله است.

اگر «ضرار» مصدر باب مفاعله باشد چه معنایی دارد؟ در برخی کتب لغت گفته شده است «مضارَةً» و «ضراراً» همان معنای ثلاثی مجرد را دارد و در یک قاعده‌ی کلیّی گرچه ذکر شده است که باب مفاعله و بسیاری از ابواب مزید فیه گاهی به معنای ثلاثی مجرد نیز استعمال می‌شوند، ولی در خصوص این ماده

گفته شده است همیشه به معنای ثلاثی مجرد استعمال می‌شود.

برخی مانند *لسان العرب* با ذکر حدیث «لاضرر و لاضرار» این‌گونه معنا کرده‌اند^۱ که «لاضرر» یعنی شخصی به برادر مؤمنش ضرر نزند و «لاضرار» یعنی هر یک به دیگری ضرر نرساند. توجه کنید که «لا» را در اینجا ناهیه دانسته است و سپس معنایی را از برخی نقل می‌کند و در آخر می‌گوید: «و قیل: هما بمعنی و تکرارهما للتأکید».

احتمالات موجود در معنای «ضرار»

فعلاً عرض می‌کنیم در کلمات لغویین، در مجموع سه احتمال در معنای «ضرار» وجود دارد:

۱. «ضرر» و «ضرار» به یک معنا باشند.
 ۲. «ضرر» مربوط به ضرر ابتدایی باشد و «ضرار» جزای بر ضرر است^۲ یا مطلق ضرر به یکدیگر زدن، هرچند به عنوان جزاء نباشد.
 ۳. «ضرر» یعنی ادخال نقصی که نفعی به ضار برساند، اما «ضرار» یعنی ادخال نقصی که منفعتی به ضار نمی‌رساند.
- برخی اصولیون مانند مرحوم آخوند گفته‌اند^۳ «ضرر» و «ضرار» معنای واحد دارند و تصریح کرده‌اند: «لاضرر» و «لاضرار» به معنای واحد هستند و تنها به جهت تأکید، این‌گونه بیان شده است.
- احتمال سوم از میان اصولیون و فقهاء ظاهراً قائلی ندارد.

نوع اصولیون میان «ضرر» و «ضرار» فرق گذاشته‌اند و «ضرر» را به معنای ثلاثی مجرد دانسته و «ضرار»

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۲:

و روی عن النبی، صلی الله علیه و سلم، أنه قال: لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام؛ قال: و لكل واحد من اللفظین معنی غیر الآخر: فمعنی قوله لا ضرر أی لا یضر الرجل أخاه، و هو ضد النفع، و قوله: و لا ضرار أی لا یضار كل واحد منهما صاحبه، فالضرار منهما معاً و الضرر فعل واحد، و معنی قوله: و لا ضرار أی لا یدخل الضرر علی الذی ضره و لكن یعفو عنه، ... و قیل: هما بمعنی و تکرارهما للتأکید.

۲. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۸۱:

فمعنی قوله لا ضرر: أی لا یضر الرجل أخاه فینقصه شیئاً من حقه. و الضرار: فعال، من الضر: أی لا یجازیه علی إضراره بإدخال الضرر علیه.

۳. کفایة الأصول (ط - آل البيت)، ص ۳۸۱:

و أما دلالتها فالظاهر أن الضرر هو ما یقابل النفع من النقص فی النفس أو الطرف أو العرض أو المال تقابل العدم و الملكة كما أن الأظهر أن یکون الضرار بمعنی الضرر جیء به تأکیداً كما یشهد به إطلاق المضار علی سمره و حکمی عن النهاية لا فعل الاتین و إن کان هو الأصل فی باب المفاعلة و لا الجزاء علی الضرر لعدم تعاهده من باب المفاعلة و بالجملة لم یشهد له معنی آخر غیر الضرر.

را از باب مفاعله و متفاوت از ثلاثی مجرد دانسته‌اند و قائل شده‌اند که در «ضرار» باید ضرری باشد که دو طرف در آن درگیر باشند و به این معنا می‌باشد که به یکدیگر ضرر نرسانید؛ زیرا طبق اصل لغت، باب مفاعله دو طرفه است.

در میان محققین، مرحوم اصفهانی معتقد شده است اینکه گفته شده اصل در باب مفاعله فعل بین الاثنینی است و دو طرف در فعل اشتراک دارند، سخنی فاقد ریشه و اصل است^۱. ایشان دو دلیل بر این ادعا ذکر کرده است: ۱. تتبع، ۲. وجهی اعتباری.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية (ط - جدید)، ج ۴، ص ۴۳۷:

لا يخفى عليك أن الضرار، و ان كان مصدرا لباب المفاعلة، و هو - كما في المتن - الأصل فيه أن يكون فعل الاثنين، كما هو المشهور. إلا أنه لا أصل له، كما تشهد له الاستعمالات الصحيحة الفصيحة القرآنية و غيرها، فان فيها ما لا يصح ذلك، و ...